

● با تشکر از شرکت شما در مصاحبه لطف کنید مختصری از خودتان بگویید.
 ○ این کار سختی است.
 ● برشمردن چند تا داستان و کتاب چاپ شده نباید زیاد هم سخت باشد.
 ○ برای من سخت است.
 ● کارداستان نویسی را از چه زمانی شروع کرده‌اید؟
 ○ چه اهمیتی دارد؟
 ● تا چه حد در مورد آثارتان به نظر دیگران اهمیت می‌دهید؟
 ○ آن قدر که به کارم کمک کنند نه اینکه آن را از ریخت بیندازند. البته این به پیش از چاپ برمی‌گردد، و این قدر وسواس دارم که تا کاری مورد پسند خودم نباشد، چاپش نکنم.
 ● بعضیها تنفر از پدر را در آثار شما به عقده ادیب تعبیر می‌کنند. نظر خود شما چیست؟ البته بگوییم که نظر خود من این نیست.

بار- اصولاً جزئی از شخصیت من است. به هر جای تازه‌ای که وارد می‌شوم یا با هر کسی که تازه آشنا می‌شوم، اوایل به شدت احساس غربت می‌کنم. اگر محبت بینم مانوس می‌شوم و گرنه عقب‌نشینی می‌کنم. بارها شده بعضی داستانها را تا نیمه پیش برده‌ام و فهمیده‌ام برای شروع، نقطه مناسب را پیدا نکرده‌ام. برای همین از اول شروع کرده‌ام. این خیلی بهتر از آن است که کاری را پایان بدهی و بعد متوجه خطایت بشوی. حالا البته تجربه کاری مانع از آن است که اشتباهاتی چنین، زیاد اتفاق بیفتد.
 ● آثارتان را زیاد تصحیح می‌کنید؟
 ○ نه آن قدر که به ساختار اثر صدمه بخورد. معمولاً حذف و اضافه جزئی است که کار مشکلی هم نیست. روی نشر هم تا حدی که به حس داستان لطمه وارد نیاید، کار می‌کنم.
 ● بعد از نوشتن کار چطور می‌فهمید داستانتان از کار در آمده؟ آیا اثر را بیش از چاپ به دیگران می‌دهید

آنها بهای بیشتری بدهم که دیگران را به اعتراض وادارد. احترام هر شخصیتی باید حفظ شود، و این وقتی میسر است که حدود او را در نظر بگیریم. هیچ وقت نمی‌آیم آدمی ترسو را به انجام عملی شجاعانه وادار کنیم. اگر هم قرار شد چنین آدمی به چنان کاری دست بزند، وظیفه خود می‌دانم روند تغییرات او را از مرحله ترسو بودن تا شجاع شدن نشان بدهم. در پرداخت شخصیت بیشتر به انرژی او فکر می‌کنم، ضمن آنکه موارد دیگری را هم که برای شخصیت پردازی لازم است، در نظر می‌گیرم.
 ● چیزی که در داستانهای شما خیلی به چشم می‌آید، انسجام زبان است. ممکن است توضیح بدهید چگونه به این زبان منسجم دست یافته‌اید؟
 ○ به نظر من عملکرد زبان مثل جریان خون در یک بدن سالم است. به زبان به چشم یک عنصر مجزا نگاه نمی‌کنم، بلکه آن را در ارتباط با سایر عناصر داستان می‌سنجم و سعی‌ام این است که رابط خوبی میان

اگر اجازه بدهید باشد برای بعد

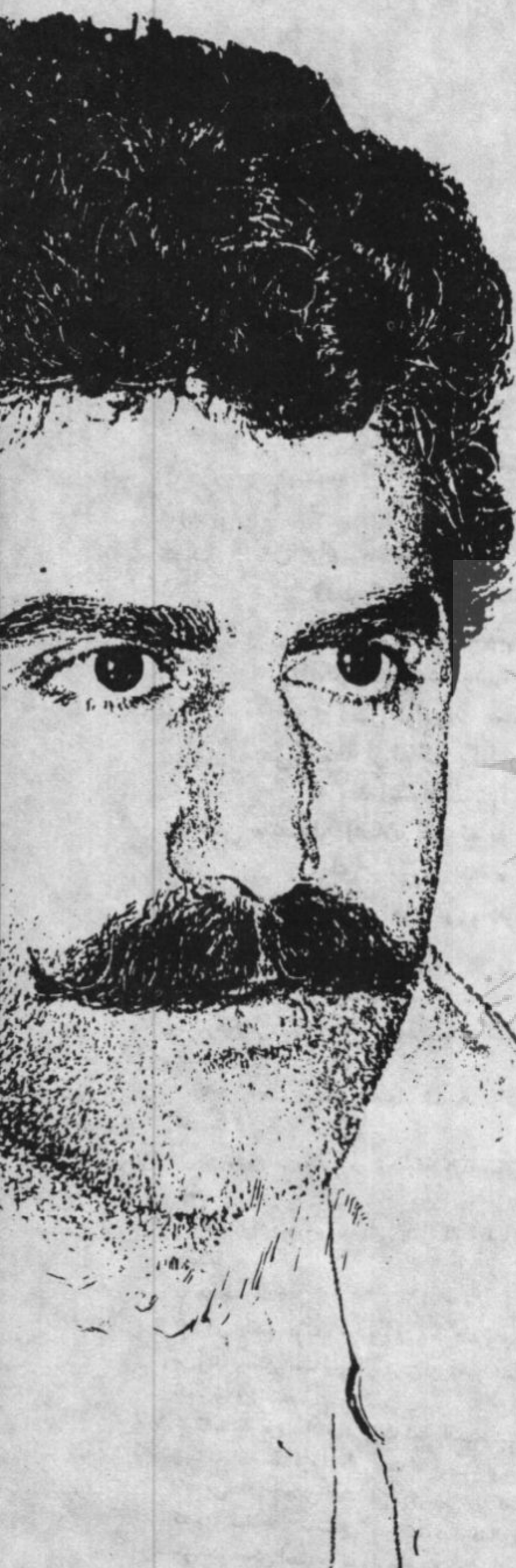
گفتگو با علی مودنی داستان نویس

○ من از صمیم قلب خوشحالم که شما جزءشان نیستید. باید از این دوستان پرسید که آیا من به پدر به عنوان یک شخص نگاه می‌کنم یا در وجود او یک فرهنگ را می‌بینم؟ راستش، این عقده ادیب و عقده‌های دیگر حسابی نخ نما شده‌اند. ایتالو کالونیو، به مصاحبه‌گری که از او درباره فروید و یونگ سوال می‌کند، جواب می‌دهد که بله... فروید داستان نویسی خوبی بود... حالا من هم عرض می‌کنم خدا از سر تقصیرات فروید نگذرد که خلیها را گذاشت سر کار و از قرار معلوم هنوز هم بعضی از کارگرایش علیه او شورش نکرده‌اند و متأسفانه هنوز در کشور ایران کار می‌کنند.
 ● بفرمایید بیشترین مشکل شما در نوشتن چیست؟ اصولاً مشکلی دارید؟
 ○ مسلماً چیزی که همیشه مرا در هر کار تازه آزار می‌دهد، نقطه شروع است. به نظر من نقطه شروع یک اثر بسیار تعیین کننده است. یعنی از جایی شروع می‌کنی که یک سری اتفاق پیش از آن افتاده و حالا قرار است از این به بعد آثار خود را نشان دهند. پس موقعیت بسیار حساسی است. اگر درست انتخاب شود، از چند بار نوشتن اثر نجات پیدا می‌کنی. معمولاً شروع داستان را چند بار می‌نویسم تا با فضا انس بگیرم. این انس گرفتن با جایی که به آن وارد می‌شوم - برای اولین

بخوانند؟
 ○ برای فهمیدن اینکه داستان از کار در آمده یا نه، به احساس خودم رجوع می‌کنم. احساسی که سعی کرده‌ام مثل یک بیخه باتریت بارش بیاورم، حداقل در مورد آثار خودم. اگر اثر را خواندم و احساس نقص کردم احساس نقص با بداخلاقی من توأم است. کافی است در آینه نگاه کنم تا از اخم بفهمم که یک جای کار عیب پیدا کرده - و اگر احساس آرامش کردم و در آینه لبخند دیدم، تازه مرحله‌ای است که کار را می‌دهم دوستان بخوانند. این دوستان همیشه افراد مشخصی نیستند، برای اینکه دوست ندارم طبق سلیقه خاصی عمل کنم.
 ● کارهایی از این دست که نوشته باشید و نپسندیده باشید، زیاد دارید؟
 ○ فقط یک رمان است که از اول هم می‌دانستم کار به درد بخوری نمی‌شود، اما خوشبختانه از تلف شدن آن احساس غبن نمی‌کنم، چون از تجربه‌اش برای نوشتن رمانهای بعد استفاده کردم.
 ● برای شخصیت پردازی چطور عمل می‌کنید؟
 ○ من برای شخصیت پردازی فقط یک چیز را می‌دانم و آن اینکه بگذارم شخصیتها امکانات بالقوه خود را به فعل درآورند. سعی می‌کنم نه از او کم بگذارم که بعد اعتراضش را از دهان منتقدان اعلام کند نه به

عناصر داستان باشد و خود را چنان با هر یک از آنها تطبیق بدهد که آن عنصر امکان پیدا کند از طریق زبان خود را به بهترین وجه نشان دهد. البته با در نظر گرفتن اینکه عنصرهای داستان فعالیت خودسرانه ندارند، بلکه در جهت یک ساختار منسجم عمل می‌کنند، زبان هم به عنوان یک عنصر باید قابلیت‌های عناصر دیگر را به خوبی عرضه کند. با این کار به خودش هم قدرت می‌بخشد.
 ● در داستانهایتان گفتگوها بسیار خوب در خدمت داستان هستند. در رمان «نوشدارو» هم این استفاده خوب به چشم می‌خورد. چطور به این مرحله از گفتگونویسی دست پیدا کرده‌اید؟
 ○ شاید به دلیل استفاده از کارکردهای مشخص گفتگوست. اوایل فکر می‌کردم قابلیت‌های این عنصر چیست؟ چند تا کار بلد است انجام بدهد؟ طی سالها نوشتن، این کارکردها خود را نشان دادند - در هر اثری به یک طریق. بگذاریم از آنکه من علاوه بر داستان، نمایشنامه هم می‌نویسم. در نمایشنامه به قابلیت‌های گفتگو بیشتر پی بردم. در نمایشنامه مجبور بودم همه چیز را از طریق گفتگو بگویم. این به ظاهر محدود بودن در گفتگو، باعث شد قابلیت‌های گفتگو بهتر به من نمایانده شوند. ارزش یک روزنه را در یک سیاهچال برای زندانی در نظر بیاورید!
 ● بعضی می‌گویند بعضی داستانهای شما شبیه





نمایشنامه است.

○ همان طور که خودتان می گویند، می گویند شبیه است، اما نمی گویند هست. این بعضیها حتماً این طور فکر کرده اند چون از عنصر گفتگو در داستان زیاد استفاده شده، پس این کار بیشتر از آن که داستان باشد، نمایشنامه است.

● شما تا چه حد در نوشتن به جریان ناخودآگاهی اهمیت می دهید؟

○ حالا دیگر بر اثر تجربه یاد گرفته ام که به آن چه که در اولین وهله نوشتن اتفاق می افتد، اهمیت بدهم. نوشتن مراحل دارد که بخشی از آن هم - آن بخش خلاقه که هنری بودن يك اثر را تعیین می کند - در ناخودآگاه می گذرد. در واقع ما با عمل نوشتن داستان را از ناخودآگاه وارد خودآگاه می کنیم. البته این نسبی است و به تعداد نویسنده ها متفاوت است.

بگیرم. البته تفسیرها را ورق می زدم تا از شان نزول آیات مطلع شوم. و خوب، من که تا پیش از جدی خواندن قرآن، همه چیز از جمله زندگی را شوخی گرفته بودم، متوجه شدم که زندگی دنیایی در مقایسه با آخرتی که در پیش است، چشم برهم زدنی بیشتر نیست. اینکه من در مقامی آفریده شده ام که فرشتگان باید به سجده ام درآیند و نیز ابلیسی هست که کینه وجود مرا به دل گرفته و بر آن است تا مرا از مرحله سجده شدن تا به قعر جهنم پایین بکشد. ناگهان موقعیتم را دریافتم که من همان آدمم که میوه ممنوع را خورده و حالا که بر از حرص و حسد و کینه و هرچه پلیدی است، شده، نیاز دارد از خدا کلماتی بیاموزد تا به معنای آنها توبه کند. قرآن همان کلماتی بود که من می خواستم. تا آن وقت هیچ کتابی مرا آن طور وحشت زده نکرده بود که قرآن کرد. هیچ کتابی مرا آن طور سرمست نکرده بود که قرآن کرد. راستش، خجالت کشیدم همچنان به راهی بروم که از آن بیشتر رفته بودم. برای همین وقتی

■ من که تا پیش از جدی خواندن قرآن، همه چیز از جمله زندگی را شوخی گرفته بودم، متوجه شدم که زندگی دنیایی در مقایسه با آخرتی که در پیش است، چشم برهم زدنی بیشتر نیست.

آخرین آیه را خواندم، گفتم: «خدایا، رضای تو در چیست که من به همان برخیزم؟»

● تعداد داستانهایی که از قرآن نوشته اید تا حالا چند تا شده؟

○ منظورتان تفکر قرآنی است یا موضوعاتی که مستقیماً از آن گرفته شده؟

● نظرم روی داستانهایی است که مستقیماً از قرآن گرفته شده.

○ کشتی به روایت توفان داستانی است بلند و برگرفته از ماجرای حضرت نوح(ع). قسمتهای از آن چاپ شده. داستان بلند دوستی است که بخشی از زندگی حضرت ابراهیم(ع) را دربر می گیرد. رمان تجلی

است که به ماجرای حضرت موسی(ع) و فرعون می پردازد. حضرت عیسی(ع) و حضرت رسول(ص) را هم در نظر دارم بنویسم تا اولوالعزمها تکمیل شوند.

داستانهای کوتاه هم هست مثل «خلق تنگ ابلیس» و «دلاویزتر از سبز». نمی دانم می توانم داستانهای «هفتادوسومین تن» و «سزاوارترین» را هم جزء داستانهای قرآن حساب کنم یا نه؟ نمایشنامه ها قیل هم هست که آن را تازه تمام کرده ام.

● ها قیل؟

○ ماجرای هابیل و قابیل است.

● خیلی دلم می خواهد درباره داستانهایی که از

● پیش از نوشتن طرح آماده ای دارید؟

○ مگر می شود نداشت؟ معمولاً طرحی هر چند کلی وجود دارد، وگرنه کار قوام پیدا نمی کند. شما برای رسیدن به يك مقصدی که تا حال آن را طی نکرده اید، به غلامتهای راهنما احتیاج ندارید؟ پیش از شروع، حتماً یادداشتهایی هست که ممکن است منسجم هم نباشد یا حتی در طول کار تغییر کند، اما حتماً چیزی وجود دارد.

● دلم می خواهد کمی هم درباره موضوعات قرآنی که کار می کنید، صحبت کنیم. اصولاً چه عاملی باعث شد شما برای نوشتن دست روی موضوعات قرآن بگذارید؟

○ این بیشتر يك احساس شخصی است و برمی گردد به اواخر سال ۶۷ که تصمیم گرفتم قرآن را مثل همه کتابهایی که می خوانم، يك بار بخوانم، از اول تا آخر و موبه موبه و تا آن را تمام نکرده ام، کتاب دیگری دست نگیرم، همان طور که موقع خواندن کتابهای دیگر هم این کار را نمی کنم. برخلاف کتابهای دیگر که خواندن حتی حجیم ترین شان بیشتر از ده پانزده روز طول نمی کشد، خواندن قرآن شش ماهی طول کشید. شش ماهی که آرزوی تکرارش را دارم. احساس غریبی بود. در آن شش ماه نه آنکه بخوانم که اصلاً نمی توانستم کتاب دیگری دست





علی مؤمنی
دلاویزتر
از سبز

■ چیزی که همیشه
مرا در هر کار
تازه آزار می‌دهد،
نقطه شروع است. به نظر من
نقطه شروع يك اثر بسیار
تعیین کننده است.

■ من برای شخصیت‌پردازی
فقط يك چیز را می‌دانم
و آن اینکه بگذارم شخصیت‌ها
امکانات بالقوه خود را به
فعل درآورند. سعی
می‌کنم نه از او کم بگذارم
که بعد اعتراضش را از
دهان منتقدان اعلام کند نه به او
بهای بیشتری بدهم که
دیگران را به اعتراض وادارد.

نهفته درون يك محتوا را برای هرچه بهتر عرضه کردن
آن از قوه به فعل درمی‌آورد. یعنی فرمی که ارائه
می‌شود، ناشی از آن محتواست. به این معنی که اگر
آن محتوا نبود، چنین فرمی ایجاد نمی‌شد. این نه به
فرم اهمیت دادن است نه محتوا را نازل کردن، بلکه يك
رابطه اصولی میان این دو است و این نه فقط داستان
که هنر را به‌طور اعم دربر می‌گیرد. کسانی که
مدعی‌اند به محتوا بیشتر از فرم اهمیت می‌دهند،
درواقع ضعف خود را در ارائه فرم توجیه می‌کنند. داستان
اصول خودش را دارد، اصولی که قابلیت انعطاف بسیار
دارد و می‌تواند فرم‌های بیشمار داستانی را به خود
بپذیرد. با این حساب فرم را نمی‌شود تقلید کرد، بلکه
باید آن را خلق کرد، خلق در محدوده قدرت يك
هنرمند...

- پرسش بعدی درباره رمان «نوشدارو» ست...
- اگر اجازه بدهید باشد برای بعد.
- با تشکر از شما که در این مصاحبه شرکت کردید.
- من هم از شما تشکر می‌کنم.

اما از فرم تازه‌ای که از آن موضوع ناشی شده، با اطلاع
نیست و همین مسئله است که خواننده علاقه‌مند را
جذب می‌کند. فرم‌های تازه، موضوع‌های همیشگی را
که شناخته شده هم هستند تکثیر می‌کنند. می‌گویم
تکثیر می‌کنند، نمی‌گویم تکرار می‌کنند. ما هیچ‌وقت
نمی‌گوییم آدم‌ها تکرار می‌شوند، بلکه می‌گوییم تکثیر
می‌شوند و چون می‌دانیم هر بشری در نوع خود
بی‌نظیر یا منحصر به فرد است پس درك او از معانی و
برخورد او با موضوعها هم منحصر به فرد یا بی‌نظیر
می‌شود، و همین است که جذابیت دارد و خواننده
علاقه‌مند را دنبال خود می‌کشد.

● شما به فرم چطور نگاه می‌کنید؟ آیا صورت و
محتوا به طور جداگانه پیرو هم هستند یا این دو باید با
ترکیب طبیعی در ذهن نویسنده پخته شوند؟
○ به نظر من جدا کردن این دو اشتباه است. بعضی
می‌گویند فرم بهتر از محتواست، بعضی هم معتقدند
محتوا ارجح است و این البته به نظر من بیشتر يك
سوءتعبیر است. داستان‌نویس از طریق فرم، انرژی

موضوع‌های قرآنی می‌نویسد، صحبت کنیم.
○ ترجیح می‌دهم این صحبت بعد از چاپ داستانها
باشد.

● درباره همین چندتایی که چاپ شده هم می‌شود
صحبت کرد.

○ ترجیح می‌دهم درباره مجموعه کارها صحبت
کنم.

● سراغ چنین موضوع‌هایی رفتن کار خطرناکی
نیست؟

○ چرا خطرناک؟

● برای اینکه خواننده موضوع آن را می‌داند و چون
می‌داند، ممکن است از دنبال کردن آن پرهیز کند یا
اصلاً شروع نکند.

○ به نظر من اصلاً مهم نیست که خواننده موضوع
را بداند، بلکه مهم فرم تازه‌ای است که موضوع از خود
ارائه می‌دهد. با چنین استنباطی دیگر نمی‌توان گفت
که چون خواننده از موضوع با خبر است دیگر دنبال آن
نمی‌رود. ممکن است خواننده از موضوع مطلع باشد،

